

در تلاش و جستجوی منافع و انترست های اقتصادی خویش طبق قوانین اقتصادی بود و از آن تاریخ به اینطرف هیچکس بجز چند نفر « اصحاب کهف » قرن نهم به قوانین اقتصادی باین مفهوم عقیده ندارد. امروز علم اقتصاد سلسله ای از معادلات ریاضی نظری یا مطالعه ای عملی بعضی مردمی گردیده است که دیگران را بهر طرف تیله میکنند. تحول بیشتر محصول و نتیجه انتقال از سرمایه داری انفرادی به سرمایه داری به پیمانان بزرگ میباشد مادامیکه مؤسس یا منتظم و تاجر انفرادی غلبه و تفوق داشتند چنین بنظر نمی آمد که احدی اقتصاد را کنترل یا بطریقی مهم و قابل توجه تأثیری بر آن وارد سازد. خبط و اشتباه قوانین و عملیه های غیر شخصی و نامرئی حفاظت گردیده بود. حتی بانک انگلیند در روزهای بزرگ ترین اقلد از خود بحدیث يك اداره کننده و منتظم ما هر تصور نمیگردید بلکه بحدیث ثباتی اتوماتیک نمای آفاقی تمایلات اقتصادی تلقی میشد. لاکن با انتقال از اقتصاد آزاد و لا قید به اقتصاد تنظیم شده (خواه اقتصاد تنظیم شده سرمایه داری یا اقتصاد تنظیم شده سوسیالیستی) باشد خواه تنظیم و رهنمائی از طرف شرکت ها و کمپنی های سرمایه دار بزرگ ظاهرأ خصوصی و انفرادی یا دولت بعمل آید) این خبط و اشتباه از بین رفت. این نکته واضح میشود که بعضی مردم پاره ای از تصمیمات را برای بعضی مقاصد و هدف ها اتخاذ میکنند و این تصمیمات مسیر اقتصادی ما را تعیین مینمایند. امروز هر کس میداند که قیمت روغن یا صابون در اثر اطاعت از کدام قانون آفاقی عرضه و تقاضا تغییر نمیکند هر کس میداند یا تصور میکند که میداند که بحرانات اقتصادی و بیکاری ساخته دست خود انسان است. حکومتها اعتراف و فی الحقیقت ادعا میکنند که آنها میدانند چطور بحرانات اقتصادی و بیکاری را چاره نمایند. انتقال و تحول از اقتصاد خود سرانه به اقتصاد طرح و پلان گزاری شده، از نادانسته و غیر شعوری به دانسته و شعوری، از عقیده در قوانین اقتصادی آفاقی به این عقیده که انسان از برکت سعی و عقل خود میتواند آقا و با دار سر نوشت اقتصادی خود باشد، صورت گرفت. سیاست اجتماعی دست بدست همراه

به تعداد اشخاص بوده که فکر کردن و بکار انداختن عقل خود را یاد میگیرند. در برطانیه عظمی احتیاط برای رعایت اصول تدریج طوری است که این نهضت بعضی اوقات به مشکل محسوس میباشد. مابۀ افتخارات و امتیازات تعلیم و تربیت ابتدائی عمومی برای بهترین قسمت قرن اتکا و قناعت کرده ایم و هنوز بطرف تعلیم و تربیه عالی عمومی بفاصله یا سرعت زیاد پیش نرفته ایم. این حقیقت در زمانیکه ما پیشو او پیشقدم دنیا بودیم چندان اهمیتی نداشت. ولی اکنون اهمیتی بزرگتر دارد زیرا دیگران در اثر تعجیل بیشتر از خود ما و نظر باینکه در اثر تحول تخنیکی سرعت رفتار در هر جا افزایش یافته است، از ما جلوتر رفته اند.، زیرا انقلاب اجتماعی، انقلاب تخنیکی و انقلاب علمی همه جزء و قسمت عین عملیه اند. اگر شما مثالی علمی برای عملیه «تفرد» آرزو داشته باشید در ظرف پنجاه یا شصت سال گذشته تنوع بزرگت تاریخ، ساینس، یا کدام ساینس مشخص و انواع و اقسام بی اندازه زیاد اختصاصی را که این «تفرد» بدسترس بشر میگذارد تحت مطابعه و مذاقه قرار دهید. اما مثالی بمراتب برجسته و جالب تر این عملیه بسویۀ مختلف به نزد ما موجود است. بیشتر از سی سال پیشتر افسری عالیرتبۀ نظامی جرمنی که برای بازدید از اتحاد شوروی رفته بود به تبصره های تنویر کننده یك نفر افسر شوروی مربوط به تشکیل قوه فضائی سرخ گوش داد :

«ما روسها هنوز باید به مواد بشری ابتدائی بسازیم. ما مجبور هستیم که ماشین پرواز را بانوع پرواز کننده (پیلوت) ای که بدسترس ما است متوافق گردانیم بهمان حد و اندازه ای که مادران کشف و تربیت تیپ جدیدی از انسانها موفق و پیروز مند باشیم، انکشاف تخنیکی ماده نیز تکمیل خواهد شد. دو فکتور مذکور یکدیگر را شروط و مقید میسازند. انسانهای ابتدائی را نمیتوان در ماشین های مغلق و پیچیده جاداد.»

امروز محض یك نسل پسان تر میدانیم که ماشین های روسی دیگر ابتدائی نیستند و ملیون ها مردوزن روسی که این ماشین ها را طرح و دیزاین میکنند، میسازند و بکار می اندازند، نیز ابتدائی نمیباشند. بحیث یك نفر مؤرخ بیشتر به پدیده و کیفیت اخیر

به تغییر خویشتن نیز دست زده است. در پایان قرن هژدهم «مالتس» (Malthus) در يك اثر ممتاز و تاریخی خود سعی کرد تا قوانین آفاقی نفوس را ثابت کند که مانند قوانین مارکیت «آدم سمیت» بدون اینکه احدی از عملیه آگاهی داشته باشد فعالیت نماید. امروز هیچکس عقیده به چنین قوانین آفاقی ندارد لاکن کنترول نفوس يك موضوع عقلی و شعوری سیاست اجتماعی گردیده است. مادر عصر خویش تمدید دوره حیات انسان را در اثر جدوجهد بشری مشاهده کرده ایم و تغییر موازنه بین نسل ها را در نفوس خود دیده ایم ما از ادویه ای شنیده ایم که دیده و دانسته برای تأثیر انداختن بر کردار انسانی استعمال میشود و نیز از عملیات جراحی خبر داریم که برای تغییر دادن کرکتر و شخصیت انسان انکشاف یافته. انسان و جامعه هر دود ستخوش تغییر و تحول شده اند و در اثر جدوجهد شعوری و ارادی انسان در جلو چشمان ما تغییر داده شده اند. لاکن مهمترین این تحولات غالباً آنهایی بوده اند که در اثر انکشاف و استعمال طریقه های جدید تلقین و تدریس بعمل آورده شده اند. امروز مریون در تمام سویه ها بیشتر و بیشتر علاقه شعوری و ارادی دارند تا معاونت های لازمه نموده جامعه را شکلی مطلوب و دلخواه بدهند و در نسل جوانان آینده طرز تلقی و صداقت و وفاداری و افکار شایسته آن نوع جامعه را تزریق و تربیه کنند. امروز سیاست تربیوی جزئی لاینفک هر سیاست اجتماعی است که با اساس عقل و دانش طرح و پلان گزاری شده باشد و وظیفه اولیه عقل در تطبیق آن با انسان در جامعه دیگر محض تحقیق نیست بلکه وارد ساختن تغییر و تحول است و این آگاهی زیاد از قوت و قدرت انسان در اصلاح، تنظیم و اداره امور اجتماعی اقتصادی و سیاسی از طریق تطبیق عملیه های عقلی در نظر م یکی از جنبه های مهم و بزرگ انقلاب قرن بیستم معلوم میشود. این بسط و توسعه عقل محض جزء عملیه ای است که در يك بخش گذشته آنرا «تفرد» خواندیم که عبارت از تنوع و تطور مهارتها و پیشه ها و فرصت ها میباشد و از ملازمات و ضمایم مدینتی روبه پیشرفت و ترقی است. شاید نتیجه اجتماعی مبسوط و جامع انقلاب صنعتی افزایش مترقی

جامعه پیدا میشود. همچو اقدامات و مجاهدات در دست کسانی که آنها را تقویت و ترقی میدهند عملیه های ارادی و شعوری بوده، و بدین منظور طرح گردیده اند که از طریق اصلاح و تربیت اعضای منفرد، جامعه را به سمت و هدف مطلوبه شکل و صورتی جدید بدهند. مثال های برجسته دیگر این خطرات را اعلان کنندگان تجارتنی و پروپاگاندچیان سیاسی مهیا میسازند. فی الواقع این دورول اکثر اوقات جفت و جوره میشوند. در ایالات متحده امریکا بطور واضح و نمایان و در برطانیه عظمی قدری کم و تر، احزاب و کاندیدها اعلان کنندگان مسلکی را استخدام میکنند تا برای موفقیت آنها کار نمایند. گرچه هر دو طریقه ظاهراً و رسماً متمایز اما بطور قابل ملاحظه ای مشابه اند. اعلان کنندگان مسلکی و سران دیپارتمان های پروپاگاند احزاب بزرگ سیاسی مردان فوق العاده هوشیار و زرنگ اند که تمام وسایل و تدابیر عقلی را برای موفقیت در وظیفه خود بکار می اندازند. مگر عقل طوریکه در دیگر مثالها و موارد مطالعه و ملاحظه کردیم محض برای تحقیق و کاوش استعمال نمیشود بلکه برای مقاصد عملی و سودمندونه بصورت استاتیک و ساکن بلکه بشکل دینامیک و فعال مورد استعمال قرار داده میشود. اعلان کنندگان مسلکی و منتظران مجادلات حزبی با حقایق موجود و فعلی اصلاً علاقه ندارند. آنها به چیزی علاقه دارند که مستهک یا منتخب در دم حاضر به آن معتقد است و آنرا باور و قبول میکند یا آنرا تنها تاجایی میخواهد که در نتیجه نهایی داخل میگردد. بعبارة دیگر چیزیکه مستهک یا منتخب در اثر تشویق و تلقین ماهرانه اعلان کننده و غیره و ادار گردد که باور کند یا بخواهد علاوه بر آن از مطالعه روانشناسی توده آموخته اند که طریقی سربعترین و مؤثرترین برای قبول نظریات آنها رجوع و توسل به عنصر غیرعقلی در ساختمان مشتری و منتخب است، بنا بر آن تصویریکه در مقابل چشم مآقرار دارد تصویر پرست که در آن مردنخبه و برگزیده از اهل صنایع مسلکی یا قائدان حزبی از طریق عملیه های عقلی که نسبت بسابق بد رجعت عالی تری انکشاف یافته بمقاصد خود نایل میشود بدین ترتیب که نامعقولی و بی منطقی

علاقه مند میباشم. عقلی ساختن تولید چیزی بمراتب مهمتری را افاده میکند که عبارت از عقلی ساختن انسان است. امروز در تمام روی دنیا انسانهای ابتدائی استعمال ماشین مغلق و پیچیده را می آموزند و در نتیجه این کار فکر کردن و بکار انداختن عقل خود را یاد میگیرند. انقلابی که شما میتوانید آنرا انقلاب اجتماعی بخرانید و من آنرا در مبحث موجود بسط و توسعه عقل خواهم خواند تنها آغاز یافته است. اما به سرعت مبهوت کننده ای پیش می رود تا همراه پیشرفت های محیر العقول تکنالوجیک نسل اخیر دوش بدوش و برابر باشد و این بعقیده ام یکی از جنبه های مهم و مشخصات بزرگ انقلاب قرن بیستم ما میباشد.

اگر در این نقطه خطرات و جنبه های مبهم و مخفی رولی را که برای عقل در دنیای معاصر معین و مقرر کرده اند ملاحظه و اظهار نکند مورد انتقاد بعضی از بد بینان و شکاکان واقع خواهم شد. در قسمت های سابق تر خاطر نشان ساختم که تفر در روز افزون و ن به مفهومی که بیان یافت بهیچوجه دلالت و اشارت بر ضعف شدن فشار های اجتماعی برای موافقت و مطابقت، بکرنگی و یکنواختی نمیکند. فی الواقع این یکی از معضلات جامعه، جدید پیچیده ما است. تعلیم و تربیت که آله و وسیله ای حتمی و قوی در تسهیل و تسریع، بسط و توسعه استعداد ها و فرصت های انفرادی و بنا برین محرک و باعث تفر در متراید است در عین زمان آله و وسیله ای قوی در دست دسته های ذی منافع برای تأمین و تقویت بکرنگی و یکنواختی اجتماعی میباشد. اکثر اوقات التماس هائی که برای برود کاست و تلویزیون مسئول تریا مطبوعات مسئول تر شنیده میشوند، در اول وهله برخلاف وضد بعضی پدیده های منفی میباشد که تقبیح آنها آسان و سهل است.

لاکن بزودی التماس هایی برای استعمال این آلات و وسائل قوی بمنظور تلقین و تعلیم نوده میشوند تا در آنها ذوق های مطلوب و پسندیده، و آراء و نظریات نیک و مستحسن تزئین گردد. و معیار برای مطلوبیت و مستحسن بودن در ذوق ها و آراء و نظریات مورد قبول

آزاد و خود سرانه رجعت نمود، اما جواب صحیح و درست این است که این شرور و بدیها مصلح خود را نیز با خود می آورند. چاره و علاج در آیین نامعقولیت یا ترک رول جامع و مبسوط عقل در جامعه جدید و عصری نیست بلکه آگاهی مترقیانه از رولی است که عقل بازی کرده میتواند. این آگاهی باید هم از پائین و هم از بالا باشد. این خیالی خام و رویائی غیر عملی نیست، در این وقتی که انقلاب تخنیکی و علمی ما را مجبور ساخته است تا به تمام سویه های اجتماع بطور متزاید و روز افزونی از عقل استفاده کنیم و عقل را بکار اندازیم. مانند هر پیشرفت بزرگ دیگر در تاریخ، این پیشرفت نیز دارای مصارف و ضایعاتی از خود میباشد که باید پرداخته شود، و دارای خطراتی میباشد که باید مقابله کرده شود. معهدا، علی الرغم شکاکان و بدبینان و پیمبران مصیبت و بلای ناگهانی مخصوصاً در بین مفکران کشورهایی که موقعیت ممتاز سابق آنها ضعیف و متزلزل گردیده، شرمسار نخواهم بود اگر آنر بصفت مثالی بارز ترقی در تاریخ تلقی کنم. و شاید این قابل ملاحظه ترین و انقلابی ترین پدیده عصر ما باشد.

جنبه دوم انقلاب مترقی که ما از بین آن میگذریم، شکل تغییر یافته دنیا میباشد، دوره بزرگ قرن پانزدهم و شانزدهم که در آن دنیای قرون وسطی بالاخره متلاشی و ویران گردید و اساسات دنیای جدید نهاده شد، با کشف بر اعظم های جدید و انتقال مرکز ثقل دنیا از سواحل مدیترانه به سواحل اوقیانوس اطلس شهرت و امتیاز یافته است. اما تغییر و تحولی که مولود انقلاب فرانسوی بود دارای نتیجه جغرافیائی از خود بود بدین طریق که دنیای جدید را دعوت کرد تا موازنه دنیای قدیم را اصلاح و جبران کند. لکن تحولاتی که انقلاب قرن بیستم بوجود آورده نسبت به هر تحولی دیگر که از قرن شانزدهم ببعدهم بوقوع پیوسته بمراتب جامع تر و فراگیرنده تر اند. بعد از چهار صد سال مرکز ثقل دنیا بطور قطعی از اروپای غربی تغییر مکان کرده است. اروپای غربی معه قسمت های دور و بعید دنیا انگلیسی زبان یکی از ضمایم بر اعظم امریکای شمالی گردیده است. این بر اعظم را اگر خوش داشته باشید میتوانید توده پانباری بخوانید که

توده را درک و از آن سوء استفاده میکند، رجوع و توسل اصلاً به عقل نیست بیشتر به روشی است که «اوسکر وایلد» (Oscar Wilde) آنرا ضرب به رساندن در پائین عقل و خرد خوانده است، پیشرفت میکنند در اینجا تصویر را تا اندازه مبالغه آمیزتر، ترسیم کرده اند، از خوف اینکه مبادا متهم گردند، خطر را کمتر تخمین کرده اند. لکن تصور بر مذکور بطور کلی صحیح و درست است و بسهولت میتوان آنرا بدین دیگر ساحه ها تطبیق کرد. در هر جامعه دسته های حاکمه تدابیر و وسایلی را که بیشتر یا کمتر اجباری اند بمنظور تنظیم، اداره و کنترل فکر و رای عامه بکار میبرند. این متود بعدتر از متود دیگری معلوم میشود زیرا سوء استعمال عقل را تشکیل میدهد.

بجواب این اتهام جدی و متکی بر اساس محکم، تنها دو حجت دارم: نخستین حجت مشهور و معروف است که هر اختراع، هر ابداع، هر تخنیک جدید که در طی تاریخ کشف گردیده دارای پهلوی منفی و مثبت هر دو بوده است. شخصی بائیس همیشه بار مصرف را متحمل گردد. نمیدانم چقدر مدت بعد از اختراع طباعت بود که منتقدان خاطر نشان کردند که طباعت انتشار افکار و آراء غلط را آسان ساخت. امروز امری عادی و معمولی است که بر فهرست مرگ و تلفاتیکه بروی جاده ها از ظهور اتوموبیل بمیان آمده است اظهار تأسف میکنند حتی بعض ساینست ها از اینکه طریقه ها و وسایلی را برای آزاد ساختن انرژی ایتمی کشف کرده اند اظهار تأسف و ندامت مینمایند زیرا این کشف برای مقاصد مخرب و تباه کن استعمال شده میتواند استعمال هم شده است. چنین اعتراضات در گذشته مفید ثابت نشده و غیر محتمل بنظر میخورد که در آینده نیز برای متوقف ساختن پیشرفت کشفیات و اختراعات تازه و اثرات شود. آنچه ما از تخنیک ها و قوای نهانی تبلیغات و پروپاگاند توده آمرخته ایم، محرک و سترده شده نمیتواند. دیگر امکان ندارد که به دموکراسی انفرادی، پیمانانه کوچکی که از طرف «لاک» (Locke) پشتیبانی میگردید یا به تیوی لبرال که در سالهای وسط قرن نوزدهم در برطانیة عظمی قسماً تحقق یافته بود، باز گشت. عیناً همانطوریکه دیگر نمیتوان به سرمایه داری اسپ و گادی یا سرمایه داری

انقلاب آسیائی و افریقائی را ارزیابی و تعیین کند. لاکن انتشار تحولات و عملیه های تحنکی و صنعتی جدید و توسعه اساسات تعلیم و تربیت و شعور و آگاهی سیاست به ملیون ها نفر از نفوس آسیا و افریقا چهره و سیهای براعظم های مذکور را تغییر میدهند. در حالیکه آینده را دقیقانه دیده نمیتوانیم، هیچ معیار قضاوت را نمیدانم که اجازه ام بدهد که این تحول را چیزی دیگر جز انکشافی مترقی در دور نمای تاریخ گیتی تلقی و محسوب نمایم. شکل تحول یافته دنیا که از این واقعات منتج گردیده انحطاط و تنزلی نسبی را در قدر و اهمیت این کشور (برطانیه عظمی) و شاید در قدر و اهمیت کشور های انگلیسی زبان بطور عمده می در امور و مسایل دنیا همراه خود آورده است. لاکن انحطاط و تنزل نسبی، انحطاط و تنزل مطلق نیست و چیزیکه موجب اضطراب و خوف من میشود سیر و جریان ترقی در آسیا و افریقا نیست، بلکه تمایل دسته های حاکمه در این کشور و شاید در کشورهای دیگر است که با چشم بسته یا عاری از بصیرت بطرف این واقعات نگاه کرده نسبت به آنها وضعی مرددانه بین غرور و استغنائی مملو از سوءظن و تواضع و مدارا و مشحون از ملاحظت را اتخاذ مینمایند و در یک دلتنگی مشتاقانه فلج کننده برای گذشته باز مستغرق میشوند.

آنچه را بنام بسط و توسعه عقل در انقلاب قرن بیستم یاد کردم نتایج و اهمیت مخصوص برای مؤرخ دارد. زیرا بسط و توسعه عقل در اصل خود بمعنی خروج و ظهور دسته ها و طبقات مردم و براعظم ها، در تاریخ میباشد که تا کنون خارج آن افتاده بودند. در گفتار اول خرد اشاره کردم که مؤرخان قرون وسطی تمایل داشتند جامعه قرون وسطی را از عینک مذهب به بیند و عات آن، ماهیت و خصوصیت انحصاری و استثنائی منابع و مدارک ایشان بود. میل دارم این توضیح را قدری بیشتر ادامه دهم. فکر میکنم این مقوله که کلیسای مسیحی ایگانه مؤسسه عقلی قرون وسطی «برده گر چه بدو نشک تا اندازه ای مبالغه است، صحیح و درست میباشد. از آنجا که یگانه مؤسسه عقلی بود بنابر آن یگانه مؤسسه تاریخی بود. و تنها کلیسا در معرض سیر و جریان عقلی انکشاف بود که مؤرخ آنرا

در آن ایالت‌های متحده آمریکا هم بحیث دستگاہ تولید نیرو و هم بحیث برج مراقبت و کنترل خدمت میکنند و نه این یگانہ تحول یا مهمترین تحول است. بهیچوجه روشن و واضح نیست که مرکز ثقل دنیا اکنون در دنیای انگلیسی زبان یا ضمیمه اروپای غربی آن قرار دارد یا برای مدت درازی در آنجا باقی خواهد ماند. چنین بنظر میخورد که توده ارضی بزرگت روپای شرقی و آسیا با امتدادات آن در افریقا میباید که امروز در امور دنیا ابتکار را بدست آورده. اصطلاح «شرق تحول ناپذیر» امروز بطور بارزی کهنه و فرسوده شده است. بیائید نگاهی سریع به تحولاتی که در آسیا در قرن موجوده صورت گرفته بیندازیم. داستان با اتحاد انگلیس و جاپان در سال (۱۹۰۲) آغاز مییابد و این اولین بار است که کشوری آسیائی در حلقه محفظه قوای بزرگ اروپائی شامل میشود. شاید این امر بحیث یک تضاد تلقی شود که جاپان ترفیع و پیشرفت خود را بوسیله مبارزه با روسیه و شکست دادن آن اعلام و اشتهار کرد، و در نتیجه اولین حرقه‌ای را روشن گردانید که انقلاب بزرگ قرن بیستم را مشتعل ساخت. مقلدان انقلابات فرانسوی (۱۷۸۹) و (۱۸۴۸) اروپائی بودند. نخستین انقلاب روسی در (۱۹۰۵) هیچ انعکاسی در اروپا نداشت تا آنکه مقلدانی در آسیا پیدا کرد چند سال بعد انقلاباتی در ایران، ترکیه و چین رخ داد. جنگ اول گیتی بطور حقیقی جنگی عمومی نبوده بلکه جنگی داخلی اروپائی بود. بفرض اینکه موجودیتی بحیث اروپا وجود داشت، و نتایجی جهان شمول بار آورد که مشتمل بر تنبیه انکشاف صنعتی در چندین کشور آسیائی و تحریک احساسات ضد اجانب در چین ایقاف حس ملت خراهی و استقلال طلبی در هند و آغاز حس ملیت عرب بود. انقلاب (۱۹۱۷) روسی انگیزه‌ای مزید و فیصله کننده مهیاساخت. چیزی که در اینجا مهم بود این بود که زعمای پیشرو ایان دائماً در انتظار و جستجوی مقلدان و بیروان در ممالک اروپائی بودند لیکن این انتظار و جستجوی ایشان بیفایده ثابت شد. و بالاخره آنها را در آسیا یافتند. اروپا بود که «تحول ناپذیر» گردیده بود و آسیا به جنبش و حرکت آمده بود. لازم نیست که این داستان معروف را تا وقت حاضر ادامه دهیم. مؤرخ به مشکل هنوز در مرقفی است که وسعت و اهمیت

مشترک نوع بشر خدمت و معاونت میکنند .
 محتاج تذکر نیست که برای «اکتن» تاریخ عمومی، طوریکه خودش فکر و تصور کرده بود، موضوع علاقه و دلچسپی هر مؤرخ جدی بود. فعلاً برای تسهیل رسیدن به تاریخ عمومی باین مفهوم، چه اقدامی میکنیم؟
 مقصدم درین گفتارها بحث مختصر در اطراف مطالعه تاریخ در این پوهنتون [کمبرج] بوده. لکن این بحث، چنان مثال‌های مهم و برجسته را برای آنچه میخواهم بیان کنم، بدسترس من میگذارد که اگر از آن خود داری کنم مثل این خواهد بود که از گرفتن «گذرم گاه» اجتناب کرده باشیم و این علامهٔ جبن و نزدلی خواهد بود. در ظرف چهل سال گذشته موقعی مهم را برای تاریخ ایالت‌های متحدهٔ امریکا در نصاب تعلیم خود داده‌ایم این پیشرفتی است مهم. اما این اقدام تا اندازه‌ای این خطر را بار می‌آورد که تنگ نظری و محدودیت تاریخ انگلستان را که هم اکنون مانند دست مرده بر نصاب تعلیم ما وزن و فشاری سنگین وارد ساخته بایک تنگ نظری مضرت‌ور و متساویاً خطرناک دنیای انگلیسی زبان تقویت میکند.

تاریخ دنیای انگلیسی زبان در چار صد سال گذشته بدون شک دورهٔ بزرگ تاریخ و ده است. لکن آنرا حیث قسمت مرکزی تاریخ عمومی تلقی کردن و هر چیز دیگر را بصفته اجزای فرعی و محیطی آن پنداشتن تحریفی تأسف آور پرسپکتیف است. وجیههٔ پوهنتون است که همچو تحریفات عوام‌پسند را اصلاح و تصحیح کند. مکتب تاریخ جدید مربوط باین پوهنتون در ایفای این وجیههٔ قاصر و نارسا بنظر میخورد. یقیناً کار غلط و نادرست است که به کاندیدی اجازه داده شد تا برای درجهٔ ممتاز در تاریخ در پوهنتونی بزرگ بدون علم و معرفت کافی در لسانی جدید غیر از زبان انگلیسی بنشیند. بیائید از سرنوشت شوق قدیم و موقر فلسفه در پوهنتون آکسفورد پند و عبرت بگیریم چون علماء باین فیصله و نتیجه رسیدند که آنها همراه انگلیسی ساده روزمره بخوبی گذران کرده میتوانند. واقعاً ظلم است که هیچ تسهیلات و وسایل بلندتر از

فهمیده می‌توانست. جامعه دنیوی و غیر روحانی را کلیساتشکیل و تنظیم کرده بود و از خود هیچ حیاتی عقلی نداشت. توده مردم مانند مردمان قبل از تاریخ به طبیعت تعلق و ارتباط داشتند تا به تاریخ. تاریخ جدید وقتی آغاز می‌گردد که بیشتر مردم به شعور و آگاهی سیاسی و اجتماعی وارد میشوند و از دسته‌ها و گروه‌های مربوط خویش به حیث موجودیت‌های تاریخی که دارای گذشته و آینده‌ای بودند مطلع گردیده و کاملاً در تاریخ داخل میشوند. متها در ظرف دو صد سال اخیر است که حتی در چند مملکت مترقی و پیشرفته شعور و آگاهی اجتماعی و سیاسی و تاریخی به توسعه و انتشار برای اکثریت نفوس، آغاز کرده است. تنها امروز برای نخستین بار امکان پذیر گردیده است که حتی دنیائی تمام را تصور کرد مرکب از اقوام و مللی که به کاملترین مفهوم آن داخل تاریخ گردیده‌اند، و دیگر مایه علاقه و توجه اداره‌چی استعماری یا عالم انسان‌شناسی نیستند، بلکه موضوع علاقه و توجه مؤرخ‌اند، و این انقلابی است در مفهوم و تصور تاریخ به زودما. در قرن هژدهم تاریخ هنوز تاریخ مردمان نخبه بود. در قرن نوزدهم مؤرخان برطانوی مردمانه و متناوبانه بطرف نظریه تاریخ بحیث تاریخ تمام جمعیت ملی جلورفتند. «ج. ر. گرین» (JR. Green) که مؤرخ عادی بود، از نوشتن اولین «تاریخ ملت انگلیس» شهرت حاصل کرد. در قرن بیستم هر مؤرخ باین نظریه، عبادت زبانی را ادامه می‌کند یعنی در ظاهر به آن تمایل دارد. گرچه کردار از گفتار عقب مانده است، میل ندارم این قصور و نواقص را مورد بحث قرار دهم. زیرا بیشتر متوجه کوتاهی و ناکامی خود بحیث مؤرخان در این امر می‌باشیم که افق روبه توسعه تاریخ را در خارج این کشور و در خارج اروپای غربی در نظر نگرفتیم و اهمیتی را به آن قایل نشدیم. «اکتن» در راپور (۱۸۹۶) خود تاریخ عمومی را «آن تاریخ که از تاریخ متحد و مرکب تمام کشورها متمایز است» خوانده است. وی ادامه داده می‌گوید:

«این تاریخ در یک ردیف و سلسله حرکت می‌کند که ملل و اقوام در مقابل آن اهمیت فرعی دارند. داستان آنها بخاطر خود ایشان نقل و روایت نمیشود بلکه از لحاظ ارتباط و تبعیت آنها به سلسله‌ای عالی‌تر، موافق به مدت و درجه‌ایکه به سعادت و موفقیت

چنین معلوم میشود که گویا خود مادر اثر عدم قابلیت یابی میلی خود برای فهمیدن و درك کردن، خود را از جریانات واقعی دنیا مجزاء و منزوی ساخته ایم.

در جملات مقدماتی گفتار اول خود تو جهرابه فرق و تفاوتی بارز و صریح که سالهای وسطی قرن بیستم را از سالهای آخرین قرن نوزدهم جدا میسازد، جلب کردم. در خاتمه آرزو دارم که این فرق و تفاوت را قدری شرح و بسط دهم و اگر در این زمینه کلمات «آزاد بخواه» و «محافظة کار» را استعمال میکنم بسهولت فهمیده خواهد شد که من آنها را بحیث عناوین احزاب سیاسی برطانوی مورد استعمال قرار نمیدهم. وقتیکه «اکتن» از ترقی و پیشرفت حرف زد او بعبارة مفكورة متداول «اصالت تدریج» (Gradualism) برطانوی فکر نکرد. «انقلاب یا چنانچه ما میگوئیم «لبرالزم» اصطلاح مهم و قابل توجه از يك مکتوب (۱۸۸۷) میباشد. در يك گفتار خود در ارجع به تاریخ جدید، ده سال پسان تر گفت که: «روش و میتود ترقی جدید، انقلاب بود» و در گفتار دیگر از «ظهور افکار عمومی که ما آنرا انقلاب میخوانیم» حرف زد. و این نکته در یکی از یادداشت های خطی نشر نشده او شرح داده شده است. «ویگگ» (Whig) «از طریق مصالحه حکومت کرد:» لبرال فرمانروائی افکار را آغاز میکند. «اکتن» معتقد بود که «فرمانروائی افکار» به معنی «لبرالزم» و لبرالزم بمعنی انقلاب بود. در دوران حیات «اکتن» لبرالزم هنوز بحیث قوه ای فعاله برای تحول اجتماعی استهلاک نگردیده بود. در روزگار ما آنچه از لبرالزم باقی مانده است در هر جا عاملی محافظه کار در جامعه شده است. بسی معنی خواهد بود اگر امر و رجعت و بازگشت به «اکتن» تبلیغ شود. لاکن مؤرخ علاقه و انترست دارد تا نخست نظریه «اکتن» را تعیین و ثانیاً نظریه او را با نظریه مفکران معاصر مقایسه کند. و ثالثاً تحقیق و تجسس نماید که کدام عناصر در نظریه او هنوز صحیح و درست خواهد بود. در این شکی نیست که نسل معاصر «اکتن» از اعتماد به نفس مغروران و خوش بینی مفرط خساره و زیان دیدند، و ماهیت مترزل و ناپایدار ساختمان را که بروی آن عقیده و ایمان نسل بکور قرار داشت، پوره و بصورت کافی درك نکرده بودند. معذالك مالك

سویه کتاب درسی برای کاندیدیکه تاریخ جدید کشوری از اروپای براعظمی را مطالعه و تحصیل، میکند فراهم و مهیا ساخته نشود. کاندیدی که معلوماتی در امور آسیا، افریقا یا امریکای لاتینی دارد، در این وقت فرصت خیلی محدودی برای ابراز آرائه آن در اثری به عنوان باکروفر قرن نهم «بسط و توسعه اروپا» بدسترس دارد. این عنوان متأسفانه با محتویات مناسب تامی دارد: از کاندید تقاضا نمیشود تا چیزی را جمع به کشورهای دارای تاریخ مهم و مستند مانند چین و یا ایران بداند با استثنای آنچه در حین کوشش و مساعی اروپائیان برای تصرف کشور های مذکور بوقوع پیوست. طوریکه میگویند سخنرانی هایی در این پوهنتون راجع به تاریخ روس، ایران و چین بعمل می آید لکن نه توسط اعضای فاکولته تاریخ. گویند، عقیده ای که پنجسال قبل توسط پروفیسور چینی در گفتار افتتاحیه آن اظهار گردید یعنی «چین را نمیتوان خارج جریان بزرگ تاریخ بشری پنداشت» باگوش های کرد در بین مؤرخان پوهنتون «کیمبرج» اصابت کرده است. اثری که شاید در آینده بحیث بزرگترین اثر تاریخی تلقی گردد که در «کیمبرج» در طی ده سال گذشته به قید تحریر آمده کاملاً در خارج دیپارتمان تاریخ و بدون کدام معاونتی از طرف آن نوشته شده است: در اینجا اشاره به کتاب «علم و مدنیت در چین» تألیف «نیدهام» (Dr. Needham) میکنم و این فکری است تنبیه کننده اگر از جهت این حقیقت نمیبود که این جراحات های داخلی مشخصاً کثرت پوهنتون های برطانوی و بطور عموم از مفکران و منوران برطانوی در سال های وسطی قرن بیستم میباشند، آنها را بنظر عامه آشکار و نمایان نمی ساختم این طنز و کنایه کهنه و مبتدل در باره کوتاه فکری و تنگ نظری دوزه و کتوریائی «طوفان هادر رودبار» براعظم جدا و مجزا «امروز بدبختانه طنبی موضوعی و مناسب دارد. بار دیگر طوفان هادر دنیای خارج بشدت زیاد بر پا گردیده، و در حالیکه مادر کشور های انگلیس دور همدیگر جمع آمده و بزبان ساده انگلیسی روزمره بخود ما میگوئیم که کشور های دیگر و براعظم های دیگر در اثر کردار فوق العاده خویش از مواهب و فیوضات مدنیت، مجزا و محروم مانده اند، بعض اوقات

و ژرف کشتی رانی میکنیم» که در آنجا «نه نقطه آغاز و نه سر منزل معین» وجود دارد، و در آنجا یگانه غایه و منظور ما «کشتی را در حالت حرکت به وضعی متوازن نگهداشتن» است. لازم نمی بینم تا فهرست نویسندگان دیگر را که فضایل و کمالات تخیلی سیاسی را مورد تقبیح و نکوهش قرار داده اند، دنبال و تعقیب کنم. کلمات و اصطلاحاتی که حاکی از «ایدیالزم» سیاسی و اجتماعی اند امروز بحیث کلمات فحش و ناسزا برای افکار و نظریات را دیکال بسیار جامع و وسیع در باره آینده جامعه استعمال میشوند. و نه سعی خواهیم کرد جریانات و تمایلات جدید را در ایالت های متحده امریکا که در آنجا مؤرخان و صاحبان نظریات سیاسی نسبت به همقطاران و هم مسلکان خود در این کشور، خود داریها و احتیاط کمتری در اعلان صریح انقیاد و تابعیت خود بر محافظه کاری دارند مورد بحث قرار دهیم.

تنها تبصره یکی از ممتازترین و اعتدال پسندترین مؤرخان محافظه کار امریکایی پروفیسور «سموئیل مورسون» (Samuel Morison) پوهنتون «هاروارد» را در اینجا ذکر میکنم که در خطابه رئیسی خود به «انجمن تاریخ امریکا» در دسامبر (۱۹۳۰) چنین تصور کرد که وقف عکس العمل در مقابل آنچه رسیده بود که وی بنام «خط مشی سیاسی جفرسن-جیک سن. ف. د. روزولت» یاد کرد و از همچو تاریخ ایالت های متحده امریکا پشتیبانی و دفاع کرد که «از نقطه نظر محافظه کار معقولانه نوشته شده باشد.»

اما پروفیسور «پاپر» (Popper) عالی ای حال در برطانیه کبری است که بارد یگراین نظریه محافظه کار محتاطانه را بشکل واضح ترین و ناسازگارترین آن ظاهر کرده است. رد و عدم قبول «پروگرام ها و ایدیاها» را که از طرف «نامیر» بعمل آمده بود تقلید کرده برپالیسی هائی حمله میکند که قرار داد عای خودش «تمام جامعه را طبق پلانی معین سراز نو تنظیم میکند و چیزی را ستایش میکند که انجینری «اجتماعی تدریجی» مینامد. و ظاهر آزا اسناد و اتهام مرمت کاری غیر ماهرانه تدریجی» و «انجام دادن کاری بدون

دو چیز بودند که امروز مابهردوی آن‌ها احتیاج مبرمی داریم حس تحول بحیث عاملی مترقی در تاریخ، عقیده و ایمان به عقل بصفت رهنمای مادر فهمیدن معضلات و پیچیدگی‌های آن.

اکنون بیایید تا به بعض صداهای عشره ششم قرن حاضر گوش بنهیم. در یکی از گفتارهای سابق تراظهار رضایت و خوشنودی «سر لوئیس نامیر» (Sir Lewis Namier) را تذکر دادیم که فرمود در حالیکه «راهها حل و چاره‌های عملی» برای «مسایل واقعی» جستجو میگردد، «پروگرامها و آیدیاها از طرف هر دو حزب فراموش میشود» و این را موصوف بحیث علامه ای از «رشد و کمال ملی» تعریف کرده است.

من مشتاق و شیفته تمثیلات این دوره حیات افراد و دوره حیات ملل واقوام نیستم و اگر همچو تمثیلی بکار برده شود، انسان تحریک میگردد تا سوال نماید. وقتیکه از مرحله «رشد و کمال» میگذریم، چه واقع میشود اما چیزیکه موجب علاقه و دلچسپی ام میشود، تفاوت و تباین بارز بین عملی و واقعی است که ستوده میشوند و «پروگرامها و آیدیاها» است که تقبیح میگردند. این تمجید و ترجیح کار عملی بر «نیوری» سازی تصویری و خیالی، بدون شك و تردید علامه ممیزه محافظ کاری میباشد.

بفکر «نامیر» این طرز تلقی صدای انگلستان قرن هژدهم را بوقت جلوس «جارج سوم» نشان میدهد که در مقابل ظهور و شروع محتمل انقلاب و فرمانروایی افکار «اکتن» اعتراض و پروتست میکند. لاکن عین روش اظهار و نمایش محافظه کاری کامل بر شکل تجربیت کامل، شهرت و عمومیت خیلی زیاد در روزگار ما دارد. میتوان آنرا بصورت مشهور و متداول ترین در تبصیره پروفیسور «تریور روپر» (Trevor Roper) یافت که میگوید: «وقتیکه افراطیون فریاد میزنند که فیروزی بدون شك و تردید از آن ماست، محافظه کاران هوشیار و حساس بر بینی ایشان پامشت میزنند». پروفیسور «اوک شات» (Oakshatt) یک نسخه بسیار نغز و لطیف این تجربیت مروج را تقدیم میکند چنانچه میگوید: «در علاقه و اندرست های سیاسی خود ما بر دریای بیکران

سیاسی دنیای انگلیسی زبان جرئت خود را برای آن وظیفه مجدداً بدست خواهند آورد.

معهدا کاهش و نقصان عقیده و ایمان به عقل در بین روشنفکران دنیای انگلیسی زبان نیست که مرابدرجه بیشتری مضطرب و پریشان میسازد بلکه فقدان حس ساری و نافذ دنیائی است در حالت حرکت دائمی. این بنظر اول بشکل معمائی جلوه میکند زیرا بندرت اینقدر سخن سطحی درباره تحولاتی که در اطراف و محیط ما و شما صورت میگیرد شنیده شده است. لاکن چیز مهم و قابل توجه این است که تحول دیگر بحیث موفقیت و کارنامه، به حیث فرصت و موقع، و بحیث ترقی و پیشرفت پنداشته نمیشود بلکه بحیث مایه و اسباب خوف تلقی میگردد. وقتیکه علماء و متخصصان سیاسی و اقتصادی توصیه و سفارش میکنند چیزی برای تقدیم جز اعلان و اخطار ندارند که نسبت به افکار و نظریات رادیکال و وسیع و جامع بدگمان و بدبین باشید و از هر چیزی که از آن بوی انقلاب می آید، پرهیز و اجتناب کنید. در صورتیکه باید پیشرفت کنیم، بهر اندازه ای که در توان و قدرت ماست آهسته و محتاطانه پیشرفت نمائید. در لحظه ای که تمام دنیا شکل و سیمای خود را به سرعت و شدت بیشتری نسبت به هر وقتی در ظرف چهار صد سال گذشته تغییر میدهد این وضع و طرز تلقی کوری و آیینائی عجیبی معلوم میشود که زمینه را برای خوف آماده میسازد نه اینکه جنبش عالم شمول، متوقف و ساکن خواهد شد بلکه شاید این کشور و شاید دیگر کشورهای انگلیسی زبان از پیشرفت عمومی بشر عقب مانده و در مرداب دلنگی مشتاقانه و جنون آمیز برای گذشته بطور علاج ناپذیر بدون سروصدا بیفتند. من بنوبه خود بحیث يك فرد خوش بین باقی میمانم. و وقتیکه «سرلویس نامیر» بمن اخطار میدهد که از پروگرامها و ایدئالها اجتناب و صرف نظر کن، و پروفیسور «اولکشات» بمن میگوید ما بکدام سمتی مخصوص روان نیستیم. و چیزیکه اهمیت دارد این است که مراقب و متوجه باشیم که هیچکس کشتی را شور و تکان نمیدهد. و پروفیسور «پاپر» (Popper) میخواهد که

مهارت و زرنگی» مشتمل نمی‌شود. در اینجا واقعاً باید به پروفیسور احترام کنم. بحیث حامی و مدافع قوی عقل ثابت قدم مانده هیچ سروکار و معامله‌ای با انحرافات گذشته یا حال در نامقولیت ندارد. لاکن اگر به نسخه و دستور العمل «انجینری اجتماعی تدریجی» نظر اندازیم خواهیم، دید رولی که وی برای عقل تعیین میکند تاچه اندازه محدود است. گرچه تعریف او از «انجینری تدریجی» بسیار دقیق و صریح نیست برای ما واضحاً گفته میشود که انتقاد «هدف‌ها و غایه‌ها» خارج موضوع گذاشته شده است و مثالهای محتاطانه‌ای که از فعالیت‌های مشروع آن - اصطلاح قانونی اساسی، و «تمایل بسوی مساوات بیشتر عایدات» میدهد، بطور واضحی بمامی فهماند که مراد از ان بکار افتادن و تطبیق شدن در داخل فرضیات و نظریات جامعه موجوده ما است. مقام و پایه عقل در نقشه و طرح امور پروفیسور «پاپر» مانند مقام و پایه ما مور ملکی برطانوی است که دارای شرایط و صلاحیت برای اداره پالیسی‌های حکومت سراقندار بوده و حتی اصلاحات عملی برای اجرای بهتر آنها پیشنهاد کرده میتواند. اما این صلاحیت را ندارد که در فرضیات قبلی اساس یا هدف‌های غایی و نهایی آنها سؤالی کند. این کاری است مفید، خودم نیز در وقت و زمان خورد ماموری ملکی بودم. لاکن تابعیت و مادونیت عقل به فرضیات و نظریات نظام فعلی بعقیده ام در نهایت امر کاملاً ناقابل قبول است. و این همان طوری نیست که «اکتن» درباره عقل و قتیکه معادله انقلاب «ابرالزم» = فرمانفرمایی افکار را مطرح میکرد، فکر کرده است. ترقی در امور بشری، خواه در ساینس یا در تاریخ یا در جامعه از طریق استعداد و آمادگی دلیرانه انسانها بوجود آمده است که همت و سعی خود را منحصر به تلاش و جستجوی اصلاحات تدریجی در روش انجام دادن کارها سازند بلکه بنام عقل به طرز و روش جاریه انجام امور و به فرضیات علنی یا مخفی که طرز و روش مذکور بر وی آنها بنا یافته است اعتراضات و مبارزه کند. انتظار زمانی را دارم که مؤرخان، اجتماعيون، و مفکران

بحثی از نظریات ادبی

تیوری نقد ادبی

ترجمه و نگارش قیام الدین راعی

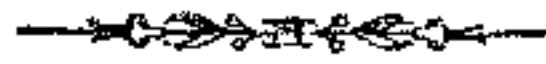
آثار ادبی نه تنها مواد خواندنی و لذت‌آزید به خواننده است، بلکه مواد تحقیقی و انتقادی بری نقاد نیز بشمار میرود. وظیفه نقاد درینست که به تحلیل و تحقیق آثار نویسندگان پردازد و تجارب آنان را در خلال عملیه های ابداعی تلخیص نماید و از آن میان به استخراج قواعدی دست بیازد، و از آن تیوری را بنیاد دهد و بار دوم با استفاده از آن ابداعات ادبی را تسریع سازد. بعلاوه در خلال عملیه های ابداعی، در درست بودن تیوری امعان نظر داشته باشد. بنابراین به منظور ادراک کامل مظاهر ادبی، باید نقدا را از نظر فرهنگ نویسان و مشخصات و تأثیر تیوری نقد ادبی را بررسی نمود.

نقد از نظر فرهنگ نویسان :

صاحب «المنجد» لغت نقد را عرسی دانسته و معانی آن را در موضوعات گوناگون بیاز میکند، که در فرهنگ های دری متن آن مفاهیم، بدون تغییر ترجمه شده است. مادرینجا، آن مفهومی را که نقد در کلام دارد، نقل می‌کند. صاحب «المنجد» مینویسد:

«نقد الکلام: اظهر وما به من العیوب او المحاسن.» یعنی نقد در کلام آنست که با بکار بردن آن، عیوب و محاسن کلام آشکار میشود. مؤلف مذکور همچنین مصدر «انتقد» را نیز بهمان معنی بکار برده است، که بدین ترتیب «نقد» و «انتقاد»

اتوموبیل عزیز «مودل T» قدیم را بزور يك اندازه انجینیری تد ریجی بالای جاده نگهدارد
 و پروفیسور «تریور روبر» (Trevor Roper) افر اٹیون فر یادز تنده راهمراه مشت برینی میزند،
 و پروفیسور مورین از تاریخی که از نقطه نظر محافظه کار معقولانه نوشته شده باشد،
 پشتیبانی و دفاع میکند، من ناظر و مراقب دنیائی پر از همه و غوغا و دنیائی در رنج و زحمت
 خراهم بود و با کلمات کاملاً کهنه و فرسوده ساپنتستی بزرگ جواب خواهم داد:
 «و هنوز- این حرکت میکند» پیا یان



خوش آنکه چاک گریبان بناز بار کنی
 نظر بران تن نازک کنی و ناز کنی
 تو پا کدامن و من رند پیرهن چاکم
 عجب نباشد اگر از من احتراز کنی

مؤلف منتخب اللغات ، چنین اشاره میکند: «نقد بالفتح آماده کردن و دادن و سره کردن درم و دینار.» (۲) همچنین مؤلفان «شمس اللغات» و «غیاث اللغات» عین سخنان صاحب منتخب را متذکر شده اند . (۳)

فرهنگ نظام ، ادعا میکند که نقد لغت عربی و دارای معانی ذیل میباشد :

۱- بهای مال که وقت خریدن ادا شود. مثل : امروز هرچه خریدم ، قیمت آنرا نقد دادم . ۲- خرید و فروش مال با ادای قیمت وقت معامله مقابل نسیه . مثال : کاسب باید معاملاتش نقدی باشد نه نسیه ، یا: امروز نقد فردا نسیه ۳۰-۵- هر چیز حاضر و مهیا. مثال : به نقد این یک دست لباس را بگیری . ۴- سکه فلزی و هر پول رایج . مثال : برات بانک دارم ، میخواهم بروم نقد بگیرم ۵۰- اظهار آبی کردن در کلام کسی و شمردن خوبی ها و بدی های آن . در عربی به معنی تمیز دادن پول خوب از بد و منقار زدن مرغ و نگاه دزدی کردن هم هست . (۴)

بهار عجم ، موافق با معانی فوق بیان میکند که : «نقد بالفتح مقابل نسیه ، وهم

به معنی شناختن سره از ناسره است و خوش عیار از صفات او :

هر نقد عشوة که لبش ز آستین فشاند حسرت بدیده بدیده بدل دل بجان سپرد» (۵)

مؤلف «النقد الادبی» نقد را به معنای عیبجویی نیز تذکر داده است . (۶)

از خلال سخنان تمام فرهنگ نویسان ، یگانه تعریف واحدی که میتوان به کلمه

«نقد» قایل شد ، اینست که نقد عبارت از شناسایی سره از ناسره و تفکیک خصوصیت

های گوناگون کلام میباشد ، و زمانی که این روش در کلام منظوم و منشور و بصورت

۲- منتخب اللغات ، ردیف ن .

۳- شمس اللغات و غیاث اللغات ، ردیف ن .

۴- فرهنگ نظام ، ردیف ن .

۵- بهار عجم ، ردیف ن .

۶- النقد الادبی ، تألیف احمد امین ، ج ۱ ، ص ۱ با اشاره مؤلف نقد ادبی .

هر دو بیک منظور استعمال میشود، چنانکه میتوان «نقد ادبی» و «انتقاد ادبی» گفت. (۱)
 ابوالفضل محمد در «صراح» نقد را در شناختن خوب و بد در هم و دینار بکار
 برده و در عین حال مناقشه در امری را نیز نقد خوانده است. (۲) چنانکه همین بینش
 در «منتهی الارب» (۳)، «مختار الصحاح» (۴)، و فرهنگ های دیگر نیز مشاهده
 میشود.

فرهنگ عمید می نویسد: «نقد: بالفتح و سکون قاف، سره کردن و جدا کردن
 پول خوب از بد، ظاهر ساختن عیوب یا محاسن کلام؛ و نیز بمعنی پول و بها و آنچه
 فی الحال داده شود خلاف نسیه، نقود جمع.» (۵)

مؤلف «قاموس فرانسوی و عربی» ضمن شرح لغات عربی مقابل لغات
 فرانسوی، علم البحث و الا انتقاد را معادل (Critique) فرانسوی نگاشته است. (۶)
 در کتاب «مجمع اللغة العربیه» در اکثر جا کلمه نقد به مفهوم ظاهر ساختن خوبیها
 و بدیهای کلام بنظر میرسد. (۷)

کلمه نقد را صاحب «اندرراج» چنین تعریف میکند: «نقد بالفتح و دال مهمله
 در آخر، آنچه در حال داده شود، خلاف نسیه... و نیز نقد آماده کردن و نقد دادن
 کسی را سره کردن و جز آن... و نیز انگشت خلاتیدن در چار مغز و متقار زدن
 مرغ در دام و نگاه ربودن بسوی چیزی و گزیدن مار.» (۸)

- ۱- المنجد، تألیف الالب ویس معلوف الیسوعی، چاپ بیروت ۱۹۳۱، ص ۹۰۵.
- ۲- صراح، تألیف ابوالفضل محمد بن عمرو بن خالد، چاپ هند، جلد اول، ص ۲۷۶.
- ۳- منتهی الادب، چاپ هند، جلد سوم و چهارم، ص ۲۴۹.
- ۴- مختار الصحاح، تألیف شیخ امام محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر الرازی چاپ مصر ۱۳۲۸، ص ۷۰۰.
- ۵- فرهنگ عمید، تألیف حسن عمید، چاپ تهران، جلد دوم، ص ۱۲۷۷-۱۲۷۸.
- ۶- قاموس فرانسوی و عربی، تألیف ابراهیم جاد، چاپ مصر، ۱۳۱۰ جلد اول، ص ۲۵۰.
- ۷- مجمع اللغة العربیه، جلد سوم، ص ۲۶ و صفحات دیگر که از طرف انجمن دانشمندان مصر ترتیب شده.
- ۸- فرهنگ اندراج، مجلد سوم، ردیف ن.

مستقیم استوار بوده است ، مانند : «خوب» «بد» «زیبا» «زشت» «محبت» «نفرت» و غیره . مگر از خلال حقایق تاریخی میتوان درك کرد، که قضاوت انسانها بر مظاهر ادبی، در نخستین مراحل ، نسبتاً ساده بوده و باتکامل و غنی شدن ابداعات ادبی و معرفت انسان به ادبیات بحیث یکی از مظاهر اجتماعی، تیوری نقد ادبی نیز از سادگی به پیچیدگی و از تشنگی به سیستماتیک بودن گراییده است ، از آن بعد است که نقد ادبی و تیوری ادبیات بشکل نسبتاً تکامل یافته تشکل یافته است. مواد نقد ادبی نهایت زیاد است، مگر مهمترین آن همانا آثار ادبیست؛ مگر محدود بیک عده آثار خاص نمیماند جریانهای ادبی يك دوره تاریخی معین ، تمایلات ادبی، و تطور تاریخی هر گونه مکتب های ادبی ، همه در تحت همین گونه تحقیقات درمی آید .

باتکامل نقد ادبی ، يك سلسله نظریه ها و ادراکاتی نیز درین خصوص بوجود آمده و بار دیگر در خلال مناقشات تقلید و استفاده متقابل مکتب های مختلف، نظریه های سیستماتیک و مستدل تشکل یافته ، که این همان نظریات ادبی است . بنا بر این نظریات ادبی بعینه همانند همه تیوری ها، منبعث از عمل انسانهاست و از آن عملیه ها منشأ میگیرد . فعالیت اساسی عمل ادبی ، همانا ابداعات ادبی است، انسانها در خلال مراحل متمادی و ناگسستنی ، تجاربی بدست آورده و بر یکسلسله قواعد ابداعات ادبی معرفت ابتدایی کسب کرده و بمنظور تکامل بیشتر کارهای ادبی خواسته اند تا حد امکان بطور کامل و سیستماتیک آن قواعد را درك کنند و بران تسلط یابند و خصوصیت و مشخصه ادبیات ، این پدیده اجتماعی، را شرح نمایند، از آن بوده که تیوریهای اساسی درباره ادبیات بوجود آمده و نظریات ادبی را تشکل بخشیده است .

بطور مختصر، تشکل و تکامل تیوری نقد ادبی، رابطه نزدیکی با ابداعات ادبی دارد. آنگاه که مظاهر ادبی هر چه بیشتر غنی و پیچیده شده و تجارب ابداعات ادبی نیز از دیاد یافته است، معرفت انسانها بر وجوه گوناگون ادبیات نیز عمیق تر شده ، که

کلی در ادبیات بکار برده شود، آنگاه مفهوم (نقد ادبی) به آن داده میشود، که اروپاییان آنرا (Criticism) کریتسیسیم میخوانند و کلمه فوق از ریشه یونانی (Krinein) بمعنای قضاوت و داوری مأخوذ میباشد . (۱)

خصوصیت و تأثیر تیوری نقد ادبی

خصوصیت تیوری نقد ادبی:

تیوری نقد ادبی، تلخیصی از نقد ادبی و تیوری ادبیات (نظریات ادبی) به شمار میرود. نقد ادبی مهمتر از همه به ارزیابی آثار نویسندگان واقعی میپردازد؛ مگر نظریات ادبی به تفحص و تلخیص مسایل قاعدوی در خلال پدیده های ادبی دقت نظر مبذول میدارد. رابطه میان ایندو به اندازه نزدیک است که هرگز امکان انفکاک وجدایی دیده نمیشود. نظریات ادبی با اساس گرفتن از عملیه های نقد ادبی، بطور پیگیری به تلخیص تجارب میپردازد و قواعدی استخراج میکند و نظریات را غنی میسازد، و نظریات ادبی درست، بحیث نوعی از پرنسپ های معمول و مروج، بر نقد ادبی تأثیر رهبری کننده دارد، هر دو از حقایق ابداعات آغاز میکنند و موافق وهم آهنگ با عملیه های ابداعی ادبیات بوجود می آید و تکامل میکند، و به علاوه تأثیر مثبتی به ابداعات ادبی نیز وارد می آورد. اگر در خلال همه کارهای ادبی دیده شود، تیوری نقد ادبی در آن میان بخش مهم و مکمل است، و با ابداعات ادبی هرگونه ارتباط متقابل بهم میرساند.

تکامل تیوری نقد ادبی البته مراحل تاریخی به نفس خودش را حایز است. نقد ادبی که محصولات ابداعات ادبی واقعی را تحلیل و ارزیابی میکند، با ایجاد و تکامل ابداعات ادبی در مرور زمان تشکل میپذیرد و تکامل میکند. نخستین تیوری های نقد ادبی اکثر روی يك سلسله تأثیرات التذادی و ذوقی و قضاوت های حسی

۱- نقد ادبی، تألیف دکتر عبدالحسین زرین کوب، ص ۲۰

تیوری نقد ادبی ویا نظریه های نقد ادبی تعبیر میکنند .

تأثیر تیوری نقد ادبی:

طوریکه قبلاً گفته شد، تیوری نقد ادبی همیشه از عملیه های ابداعات ادبی منشأ میگیرد؛ باترك عملیه های ادبی، تیوری نقد ادبی نیز اساسی نخواهد داشت و موادی بکار خود تهیه نخواهد توانست. در مقابل، تیوری نقد ادبی در تکامل ابداعات ادبی تأثیر مثبتی دارد: از يك طرف ازینکه تیوری نقد ادبی تجارت ابداعات ادبی را تلخیص کرده و تکامل و انحطاط آثار ادبی را تحقیق مینماید و قواعد ابداعات را استخراج میکند، بنابراین ممد کار نوپسنده میشود تا مشخصه و خصوصیت ادبیات را درك کند و بر قواعد ابداعات ادبی تسلط یابد، که این خود تکامل و شگونانی ادبیات را سرعت میبخشد؛ از طرف دیگر، تیوری نقد ادبی در خلال تحلیل و ارزیابی آثار ادبی، خواننده را کمک میکند به اینکه بدرستی آثار ادبی را درك کند و هم سطح فکری و نیروی التذاذ خود را تربیت نماید و ارتقاء بخشد، و و امیدارد به اینکه آثار ادبی تأثیر اجتماعی خود را هر چه بیشتر تبارز دهد .

تأثیر تیوری نقد ادبی درست و متکامل، در تکامل ادبیات نهایت بزرگ است .
نقاد ادبی مشهور روم «هیلاس» باری تأثیر تیوری نقد ادبی را در ابداعات ادبی بطور نهایت انگیزنده تمثیل کرده بود. او ابداعات ادبی را به «کارد» و نقد را به «بلور» تشبیه کرده است، «بلور» هر چند خودش نمیتوان چیزی را حرکت دهد، مگر میتواند کارد آهنین را تیز و برنده گرداند.» «۱» زمانیکه مپخواهد بگوید چرا خودش به کار نقد مشغول شده است. می نویسد:

«من خودم چیزی نمینویسم، لیکن آرزو دارم دیگری را راهنمایی کنم. مسئولیت و درایت شاعر در کجاست؟ از کجا میتواند مواد پرارجی بدست آورد؟ شاعر چگونه

نظریه آن تیوری نقد ادبی هم به تکامل اندر شده است. این البته ارائه شکل عمومی تکامل تیوری نقد ادبی است، و هرگز به آن مفهوم نیست که بگوییم، در هر دوره تکامل، تیوری نقد ادبی با تکامل ابداعات ادبی توازن مطلق را حفظ میکند، زیرا تشکیل تیوری نقد ادبی گذشته از اینکه با عملیه های ابداعی ارتباط نزدیک دارد، بعلاوه تأثیر عوامل دیگر را نیز میپذیرد، بخصوص تأثیر مفکوره های سیاسی و فلسفی در آن برآزنده است.

طوریکه قبلاً نگاشته آمد، میان نقد ادبی و نظریات ادبی تباینی موجود است، با آنهم میان ایندو رابطه ناگسستنی برقرار میباشد. ارزیابی و تحلیل آثار ادبی واقعی همیشه طبق نظریه های معین ادبی انجام می پذیرد و این بدان معناست که بگوییم نقد ادبی، در واقع، بکار بردن واقعی نظریات ادبی معین است؛ همزمان بان، نقش رهبری کننده نظریات ادبی در ابداعات آثار، اکثر در خلال نقد ادبی واقعی تحقیق میپذیرد و هم تنها با استفاده از نقد ادبیست که میتوان در جریان فعالیت عملی نقد ادبی، در تحلیل و ارزیابی انواع مظاهر ادبی و نتایج ابداعات ادبی، درستی و یا نادرستی نظریات ادبی را بررسی کرد، و بران داشت که نظریات ادبی هرچه بیشتر متکامل، موافق به واقع و سیستماتیک گردد. بنابراین نقد ادبی و نظریات ادبی در جریان تأثیر و تأثر متقابل تکامل میکند.

ازینکه نقد ادبی و نظریات ادبی، چنین رابطه نزدیکی را بهم میرساند، بنابراین در خلال کارهای ادبی، وظیفه تلخیص تجارب ابداعات، مشاهده و استخراج قواعد تکامل ادبیات و رهبری عملیه های ابداعی را بصورت مشترک بدوش دارد، بنابراین در بعضی موارد نمیتوان حدود معین و ثابتی میان نقد ادبی و نظریات ادبی قایل شد. در تاریخ ادبیات اکثر آثار ممتاز از نگاه نقد ادبی، همه تجارب و قواعد ابداعات ادبی را تلخیص نموده و صبغه نهایت شدید نظری بیان بخشیده است. بنابراین اکثر نقد ادبی و نظریات ادبی را بهم آمیخته و از آن به مفهوم